

## طالبان از چندین آبخور تغذیه میشوند

### قسمت نخست

— **اسامه بن لادن ، سران جهادی و ملا محمد عمر** با جنایات ، کشتار ، تخریب ، وحشت و بربریت‌های خود صدمات زیادی را به اسلام و مقدسات آن که به آن معتقد ؛ نیز بودند وارد نمودند . بهتر است خاطر نشان کنیم که دین مقدس اسلام ربطی با این نوع کردارهای سازماندهی شده ، دستوری و پلان شده استخباراتی انگلیس ، امریکا و اسرائیل ندارد و دین اسلام دین صلح ، دین متریقی ، مدرن و تحمل پذیری مییاشد .

### «ملا عمر و اسامه بن لادن»

ملا عمر و اسامه بن لادن شاید دلهره و خطرناکترین نامها در جهان امروز باشند. از نظر بسیاری از مردم جهان آنها تروریست محسوب میشوند و از نظر افراطیون (عمدتاً مذهبی های افراطی) بعنوان «قهرمانان» مورد پذیرش میباشند. در هر دو صورت برای اکثر مردم آنها همانند پدیده های مرموزی، سوال برانگیز و مشکوک نیز مطرح میباشند. جهان در خصوص واقعیت زندگی ملا عمر و شرح حال او تقریباً چیزی نمیداند ، مردی بیسواد که حکومت طالبان را بنیان نهاد و به اعتقاد مردم هنوز هم به رهبری نیروهای طالبان ادامه میدهد. حداقل در خصوص اسامه بن لادن اطلاعات زیادی تا پنج سال گذشته وجود داشته است. او در این اواخر از دیده ها پنهان شد بود و همانند سایه به فعالیت خود ادامه میداد. به استناد مطالبی را در خصوص این دو مرد روشن نمایم و برخی از بخشهای ناشناخته و نامکشوف را بر ملا کنم.

معروف است که میگویند در قبال منفعت کم رنج بسیار کشیدن از بلاهت و حماقت است اما این مسئله دقیقاً برای کشورهای حامی شان (آمریکا ، پاکستان و عربستان ) ، ( مجاهدین ) افغان که با رژیم مترقی افغانستان می جنگیدند اتفاق افتاده است. غربی ها بخصوص اطلاع متحده امریکا شاکا ، نام از تشکیل گروههای جهادی بوده و دائماً با زبان دیپلوماسی بیان میدارند که "ما به ( مجاهدین ) افغان ، اسلحه و کمک مالی هنگفت در اختیار شان قرار دادیم تا علیه اتحاد شوروی ، پیشرفت ، ترقی ، تحرک ، جهش و تجدد جنگیده مانع شوند بنأ امکانات زیاد از حد در اختیار شان قرار دادیم و آنها را با ایجاد انگیزه های دینی که ما متن اش را آماده ساخته تا به مقابله با نیروهای شوروی و مترقی در افغانستان گسیل داشتیم ، اما یک لحظه به این مسئله فکر هم نکردیم که بعد از

پیروزی آنها در مقابل نیروهای شوروی و رژیم مترقی داکتر نجیب الله چگونه باید آنها را به روند زندگی عادی سوق بدهیم. به باور امریکا که بعضاً این روند را نامطلوب دانسته و اظهار میدارند که، کشور افغانستان را بیش از هر کشور دیگری متأثر نمود امریکا نه تنها در خصوص اینکه فرد تحصیلکرده و متمولی همانند اسامه بن لادن بعد از اتمام جنگ افغانستان چه استفاده ای میتواند از امکانات فراوانی که در اختیارش قرار گرفته بود بکند، فکری نکرده بود بلکه بدتر از آن اصلاً هیچ فکری در خصوص چگونگی بازسازی و توسعه افغانستان جنگ زده ننموده بود امریکا بسیار راحت افغانستان را به حال خود رها نمود و این حقیقت را که این کشور فقیر و جنگ زده و مخروب که تا دندان مجهز به انواع سلاحهای پیشرفته میباشد میتواند بعنوان پناهگاه امنی برای تروریستها در آید را کتمان نمود و به آن توجهی نکرد. امریکا بر تمامی مداخلات، جنایات و دسایس ایران و پاکستان در قبال رژیم، تمامیت، جامعه، آزادی، پیشرفت و ترقی افغانستان چشم پوشیده و بی توجه بود پس از اتمام جنگ افغانستان، مسئله ورود سلاحهای غیر مجاز به داخل افغانستان از کشورهای ایران، پاکستان، صدمات زیادی به کشور وارد نمود بدتر از این، امریکا در سال 1985 بر اساس متمم پرسلر، و به منظور جلوگیری از روند رو به رشد تجهیز پاکستان به سلاح اتمی، این کشور را مورد تحریم اقتصادی و نظامی قرار داد و اما برایش راه «گنجشک» را باز نگه داشت و چراغ سبز را روشن نمودند و این قانون هر ساله توسط رئیس های جمهور امریکا کارتر، ریگن، بوش کلان، کلنتن و بوش خورد مورد تأیید مجدد قرار میگرفت. اما امروز منابع امریکا پنتاگون، امنیت ملی و دفتر مرکزی استخبارات امریکا «سیاه» رسماً اظهار میدارند که "بزرگترین خطای استراتژیک ما این بود که اصل مهمی را فراموش کردیم و آن این بود که وقتی ما برای نائل شدن به اهداف سیاسی، اقتصادی خود افرادی را با اعتقادات مذهبی افراطی و ایدئولوژیک مجهز به انواع سلاحهای پیشرفته می نمایم و برای پیشبرد اهداف خود برای مقابله با دشمن اعزام می کنیم فکر می کنیم که کار تمام شده است و در نظر نمی گیریم که امکان دارد این افراد هم از دیگران برای رسیدن به اهداف خودشان استفاده کنند و همراهی آنان با امریکا فقط برای مدت زمان کوتاهی و بمنظور دستیابی به اهدافشان باشد و اگر با شما همراهی کرده اند تنها به دلایل تاکتیکی، ضرورت پولی و اکمال تجهیزات نظامی بوده است.

در قضیه ملا عمر همین داستان اتفاق افتاد. او برای رسیدن به قدرت در افغانستان از امریکا استفاده کرد و ظاهراً بنا بر دستور و تاکتیک استخبارات پاکستان با امریکا همراه بود. در مورد اسامه بن لادن هم باید بگویم که او برای دریافت کمکهای فراوان مالی از امریکا، عربستان و تسهیلات ارائه شده در زمینه از پاکستان با امریکا به همکاری پرداخت و موفق شد تا تشکیلات پیچیده القاعده را بنیانگذاری نماید. در چنین شرایطی، چه کسی از چه کسی استفاده و یا سو استفاده می کند مشخص و واضح نیست و این معادله مبهم باقی میماند و امروز شفاف میگردد که در عقب همه این پلان ها پاکستان مستقیم و ایران غیر مستقیم قرار داشته. امریکا، اروپا، پاکستان، مصر، چین، کویت، امارات عربی متحده و عربستان سعودی و همه آنهايي که در ائتلاف با مجاهدین افغانی را در جنگ با نیروهای شوروی یاری رسانیدند برای خود بحران، طوفان بزرگی را ایجاد کردند و خود ها را درون معمای پیچیده ای به تله انداخته اند "طالبان در واقع نیروی

نظامی جدیدی محسوب نمیشد و نیروهای طالبان همان (مجاهدین) دوران جنگ افغانستان بودند. این نیروها همانند نیروهای (مجاهدین) افغان در همان مراکز پرورش یافتند که (مجاهدین) افغان در آنها بودند. منابع امریکا سرخورده اظهار میدارند " وقتی ما در کنار طالبان قرار گرفتیم اهداف خوبی داشتیم. اول اینکه طالبان با شکست دادن دیگر گروههای افغانی صلح را به افغانستان به ارمغان می آورد که این مسئله به نفع ما بود و دوم اینکه پیروزی طالبان موجب شکست و اضمحلال ائتلاف شمال در افغانستان میگردد که بعنوان دشمن صلح در افغانستان محسوب میشدند و این برای ما نهایت موفقیت بود. ما هیچ اشتباهی را در محاسبات خود نداشتیم. ما فقط این مسئله را درک نکردیم که وقتی که طالبان با حمایت ما قادر به کسب قدرت در افغانستان بشود و حکومت خود را در افغانستان بوجود بیاورد ما نفوذ خود را بر روی آنها از دست خواهیم داد. "

ملا محمد عمر در سال 1959 میلادی در روستای نوادا در نزدیکی شهر قندهار بدنیا آمد. او چهار همسر و دو پسر و دو دختر دارد یکی از دختران او در آگوست سال 1999 در جریان انفجار یک بمب کشته شد. ملا عمر در اوائل دوران جهاد افغانستان و زمانی که بعنوان یک عضو عادی در گروههای جهادی فعالیت داشت بمدت دو هفته به پاکستان آمده بود. او در طول جهاد افغانستان در گروههای مختلف جهادی عضویت داشت.

نقل می کنند که در جریان یکی از جنگها و درگیریها بر اثر اصابت چره یکی از چشمان ملا عمر آسیب جدی دید و وی بدون اینکه چشمش را ضد عفونی کند آنرا با چاقو در آورده و اطرافش را بهم دوخت که نمونه از وحشت بربریت عصر بدویت بود. بعضی هم اینگونه نقل می کنند که وی پس از مجروحیت به شفاخانه در پیشاور منتقل و چشم وی در شفاخانه تخلیه شد. اما مردم ترجیح میدهند داستان اول را بیشتر باور کنند و اینگونه فکر می کنند که داستان اول به روحیات، منش و وحشت ملا عمر بیشتر نزدیک است.

پس از عودت نیروهای شوروی از افغانستان در فاصله سالهای 1989 تا 1994 ملا عمر به عنوان امام جماعت مسجد میوند در غرب قندهار فعالیت مینمود. او در سال 1992 شاهد سقوط کابل بدست گروههای (جهادی) هفت گانه ساخت پاکستان هشت گانه ساخت ایران و سپس هرج و مرج، غارت، چپاول، ویرانی، قتل و کشتار صدها هزار انسان در افغانستان بخصوص در پایتخت کشور کابل و جنگ های میان تنظیمی داخلی افغانستان و تسلط گروههای سپاه پاسداران ایران بر بخشهای مختلف کشورش بودند. در این زمان مردم گرفتار ناامنی، دزدی، قتل، وحشت، غارت و تجاوز ب مال و ناموس قرار داشتند.

جنبش طالبان در جنوری سال 1994 از ولسوالی میوند قندهار آغاز گردید و بر اثر یک اتفاق توسعه یافت. این اتفاق بدین شکل بود که نیروهای یکی از گروههای جهادی در خارج از قندهار دو نوجوان را ربوده و مورد تجاوز قرار میدهند و سپس این دو جوان را به قتل میرسانند. مردم قندهار بشدت از این قضیه ناراحت و نسبت به آن اعلام انزجار و اعتراض می کنند. در این شرایط ملا عمر و گروه کوچک وی به این حوزه جهادی حمله و نیروهای مستقر در آن را دستگیر و تیرباران می نمایند. طالبان در این زمان بعنوان ملجا و پناهگاه مردم بی پناه و ستم دیده مبدل میگردد و این اقدام موجب حمایت مردم از آنها شده و آنها حرکت خود را توسعه داده و مناطق دیگر را هم از دست نیروهای گروههای دیگر افغان خارج مینمایند و این مسئله باعث میشود تا هواداران آنها از داخل

افغانستان ، برخی مدارس مذهبی خاص در پاکستان و عمدتاً از ایالت‌های سرحد ، بلوچستان و کراچی برای کمک به طالبان به افغانستان عزیزت مینمایند و در این زمان دست های پلید استخبارات انگلیس و پاکستان [ M--14-16 ] و [ I.S.I ] به ملا عمر ملا ربانی ، ملا عنان ، ملا بوری ، ملا ضعیف ، ملا وکیل ، ملا لالی در اکتبر سال 1994 سایه انداخته آنها را به عنوان رهبر طالبان تعیین و نصب میشوند و در سال 1996 در حالیکه نیروهای طالبان بر بیش از 90 درصد خاک افغانستان تسلط دارند نشست علمای افغان متشکل از 1500 نفر در قندهار تشکیل و ملا عمر به عنوان (امیرالمومنین) معرفی میگردد که در جلسه مولانا فضل الرحمان پاکستانی ، مولوی جاوید نعمانی فعلاً وکیل در پارلمان پاکستان ، قاضی حسین احمد ، و جنرال های پاکستانی نیز شرکت و کار ساز بودند ، با ظهور طالبان در واقع واکنشی خودجوش نه بلکه پایان بود به بی نظمی و هرج و مرج داخلی در افغانستان و اقدامات برای تامین منافع امریکا ، انگلیس و بخصوص پاکستان بود گرچه در ظاهر حرکت طالبان از داخل افغانستان آغاز گردید اما دولت پاکستان که در این زمان بی نظیر بوتو نخست وزیر آن بود تلاش وسیعی را نمود تا وانمود کند که طالبان توسط دولت وی ایجاد گردیده است. او به این امید اینکار را کرد تا با توجه به پیروزیهای برق آسای نظامی طالبان در افغانستان بتواند منافع و دستاوردهای سیاسی را برای پاکستان از این مسئله محرمانه کسب نماید. وزیر داخله بی نظیر بوتو ، جنرال نصراله بابر که اکنون رهسپار جهنم گردیده بارها نیروهای طالبان را فرزندانش خطاب نمود بعد از مدت زمان کوتاهی فرزندان ناخلف او سرکشی نمودند دست به جنایات فراموش ناشدنی زدند. واقعیت اینست که طالبان در اوائل فعالیت خود کمکی هنگفت از پاکستان درخواست کردند و کمکی هنگفتی هم از پاکستان دریافت نمودند .

و آمریکا به همین دلیل که تصور میکرد طالبان تحت رهبری پاکستان قادر است آرامش را در افغانستان ایجاد نماید ، طالبان را طرد نمود. اما دولت‌های لی عربستان سعودی و امارات متحده عربی هم به صورت غیر علنی و بعضاً علنی از طالبان حمایت کردند و این در حالی بود که شهروندان سعودی و اماراتی و سازمانهای استخبارات آنها به صورت آشکار به حمایت مالی از طالبان پرداختند. دولت‌های غربی با امید به این مسئله که ظهور یک قدرت سوم میتواند در افغانستان اعاده صلح نماید از طالبان استقبال نمودند. آنها بعدها که از طالبان ناامید شدند بدون انگلیس باقی به راحتی دست از حمایت طالبان کشیدند اما اینکار برای امریکا راحت و ساده نبود تا آنها را د باره به دست آورد. نیروهای طالبان همگی پشتون نبودند و متعلق به مناطق مرزی ایالت سرحد و ایالت بلوچستان بودند. پشتون های آنطرف دیورد با طالبان ارتباط قوی نژادی و خانوادگی داشتند و همه در مقابل دشمنان طالبان ، ائتلاف شمال افغانستان قرار گرفته بودند چون کارکرد ، برخورد فشار و ستم ائتلاف شمال با پشتون های مقیم در شمال افغانستان خنجر بود در سینه هر پشتون آنطرف خط تحمیلی دیورند و سایر افراد که متشکل از تاجیکها ، ازبکها و هزاره ها که از ائتلاف شمال سخت ناراض بودند نیز به طالبها پیوستند ، و ائتلاف شمال وسیله روسیه ، هند و ایران حمایت میشدند. که خلاف میل و رغبت دولت پاکستانی بود این مسئله منجر به بروز مشکلات جدی امنیتی در داخل پاکستان نیز گردیده بود . پاکستان ، عربستان سعودی و امارات متحده بارها بعد از آنکه ملا عمر در افغانستان به قدرت رسید از او برای سفر به پاکستان دعوت گردید اما او هر بار با یادآوری شرایط خطیر

افغانستان، این درخواست را رد نمود. حتی پیشنهاد عزیمت وی را به مکه مطرح نمودند اما او در ظاهر استقبال نمود ولی نسبت مشلات روحی، عقلانی و مرموز بودن ظاهر موصوف عدم دانش و ناقص بودن صورت مدنی موصوف از هر گونه سفر، مصاحبه ظاهر شدن مقابل مردم دوری میکرد. او همیشه با هیئتهای امنیتی، استخباراتی سیاسی پاکستان، انگلستان، امریکا، کشور های عرب و اروپایی ملاقات مینمود اما هیچگاه به فرماندهان طالبان به بهانه درگیر بودن آنها در جنگ اجازه برقراری ارتباط با پاکستان و انگلیس را نداد و از طریق عبدالحکیم مجاهد نماینده خاص ملا عمر در امریکا، با امریکا به گونه خاص محرم ارتباط داشتند این روابط ها با طالبان هرگز دلپذیر نبود و آنها آدمهای ناراحتی و وحشی صفتی بودند و فوت زمان را قبول نداشتند، پابند مناسبات حقوق بین دول و دیپلوماسی نبوده، وجهانیان با نگرانی شاهد نقض فاحش حقوق بشر در افغانستان بودند و جهان واقعی انسانی اسلامی از به دلیل و تفسیر غلط طالبان از اسلام و بدنام شدن دین بزرگ اسلام هراس داشتند. این رویه طالبان با عقاید اکثر مسلمانان واقعی در جهان در تضاد بود یکبار بازیکنان فوتبال پاکستان در سفر به افغانستان به دلیل اینکه در بازی فوتبال شورت ورزشی به پا داشتند توسط طالبان دستگیر و بعنوان مجازات موی سر آنها از ته تراشیده شد طالبان همچنین مخالف بیرون رفتن زنان از خانه و تحصیل دختران بودند طالبان به شکنجه و قتل مخالفان خود معروف شدند یکبار تعدادی خارجی را در کانتینری زندانی و گرسنه و تشنه نگاه داشتند و سپس با کلاشینکف به آنها تیراندازی و آنها را کشتند.

اولین تماس رسمی مقامات پاکستانی بعد از تصرف قندهار توسط طالبان ها ابتدا در ولسوالی سپین بولدک ولایت قندهار صورت گرفت. هدف از این ملاقات که نصر الله بابر وزیر داخله پاکستان، جنرال اسلم بیک لوی در ستیز پاکستان ریس استخبارات نظامی پاکستان حاضر بودند نخست برای ایجاد گذرگاه امن برای کاروان امدادی پاکستان به افغانستان بود که شامل سلاح و مهمات جنگی نیز بود. ملاقات در اتاق خاص با طراحی حملات و جنگ فوری با کابل با طالبان انجام گرفت. ملا عمر ابتدا درخواست جنگ فوری و بدون مزد را قبول نکرد و در اواخر جلسه که او و گروپ او از جانب پاکستان تتمیع شدند موافقت خود را با کمک به پاکستان و مقابله با رژیم کابل اعلام نمودند. این کاروان امدادی و نظامی بعدها توسط افرادی در داخل افغانستان غارت شد اما این کار طالبان نبود. و طالبان به جرم غارت کاروان ۵۰۰ تن را اعدام نمودند.

هم زمان با این حوادث قندهار، در پاکستان حزب جمعیت العلماء که به تندروی اسلامی شهرت دارد، با حزب مردم به رهبری بی نظیر بوتو، در ائتلافی، قدرت را به دست گرفتند. مولانا فضل الرحمان رهبر جماعت العلماء ریاست کمیته دائمی مجلس ملی پاکستان را در اختیار گرفت. نصر الله بابر وزیر داخله را در دست گرفت و ISI بعد از سالها کمک به حکمتیار، از عدم توفیق او بر دستیابی به رهبری افغانستان، کم کم از او قطع امید می کرد. در چنین شرایطی، پاکستان با مسدود بودن شاهراه سالنگ که جنوب افغانستان را به شمال و آسیای میانه وصل می کرد، در صدد برآمد تا راه جدیدی برای دست یابی به بازار های آسیای میانه پیدا کند. آنان راه قندهار - هرات - ترکمنستان را به طور آزمایشی انتخاب کردند. لذا کاروانی مرگب از 30 کامیون از مرز «چمن»، میان افغانستان و بلوچستان، وارد خاک افغانستان شد. این کاروان به دست «امیر لالی» یکی از

فرماندهان حکمتیار توقیف شد. رهایی این کاروان پاکستانی نیز، نیازمند عملیات (رابین هود قندهار) (ملا عمر) بود؛ آنان طی عملیاتی، کاروان پاکستانی را نجات دادند و در اولین عملیات جدی، شهرک مرزی «اسپین بولدک» را تصرف کردند و مقداری مهمات نظامی به دست آوردند.

طالبان پس از تصرف شهر مرزی اسپین بولدک، در مدت کمتر از 24 ساعت شهر قندهار را نیز تصرف کردند. وقتی قندهار به دست این طالب و رهبران آن سقوط کرد، مجاهدین درگیر در کابل باز هم قضیه را چندان جدی تلقی نکردند. اولین ملاقات سران طالبان (ملا ربانی) با دولت ربانی صورت گرفت و دولت ربانی برای طالبان، کمک هنگفت ماهانه ای از خزانه دولت، در نظر گرفت از سوی دیگر، ملاقاتی با اسماعیل خان والی نیمه مختار هرات صورت گرفت که سه ولایت غربی (هرات، فراه و نیمروز) را در اختیار داشت؛ بعد از سقوط قندهار و ایجاد نظم و آرامش در آن، افسانه شکست ناپذیری و امنیت ایجاد شده توسط طالبان، در همه جا پیچید. آنان با استفاده از این فضا، سه ولایت قندهار، ارزگان و زابل، را بدون فیر حتی یک گلوله تصرف کردند. در هر دو ولایت فرماندهان نظامی که از حمایت رهبران درگیر در کابل قطع امید کرده بودند با برافراشتن پرچم سفید، همراه مردم از طالبان استقبال کردند. هم زمان، طالبان به سوی ولایت هلمند (هیرمند) پیشروی کردند. هلمند که بیش از 50% خشخاش افغانستان را تولید می کند، تحت کنترل غفار آخوندزاده بود. آنان به خاطر سود مزارع حاصلخیز هم که شده، در برابر طالبان مقاومت کردند، اما بالاخره با رشوه، تطمیع و دادن پولهای کلان به فرماندهان- روش مؤثری برای خریدن قوماندانان محلی جمعیت، حزب اسلامی، اتحاد اسلامی، محاذ، نجات، حرکت انقلاب شیخ آصف محسنی که بعدا طالبان از آن زیاد استفاده کردند- ولایت هلمند به دست طالبان افتاد.

طالبان با فتح ولایت هلمند اینک به دروازه امپراطوری اسماعیل خان رسیده بود. «دلآرام» در 115 کیلومتری هرات حکم دروازه سه ولایت تحت کنترل اسماعیل خان را داشت که به دست طالبان افتاد. طالبان که اینک علاوه بر نصر الله بابر وزیر داخله و جماعت العلماء، نظر مساعد ISI را نیز جلب کرده بود، با هزاران نیروی جدیدی که با مساعدت پاکستان توسط اتوبوسهای این کشور، از مرز می گذشت، هر روز بر قدرتش افزوده شده و مناطق بیشتری را تصرف می کرد. آنان همزمان با پیشروی به سوی غرب و هرات، پیشروی به سوی شرق و کابل را نیز ادامه دادند. در این مسیر، اولین ولایت میان قندهار و کابل، غزنی (غزنین) بود. تصرف ولایت غزنی نقطه عطفی در روند پیروزی آنان محسوب می شد. حکومت ربانی از سقوط غزنی به دست طالبان و تضعیف حکمتیار به شدت خوشحال شد و رادیو کابل اعلام کرد که غزنی با حمایت نیروهای دولتی، به دست طالبان افتاد. بعد از آن، طالبان در یک نبرد سنگین در تاریخ 9 و 10 (فبروری) ولایت وردک و مرکز آن، میدان شهر، را تصرف کردند. طالبان، بلافاصله به سوی ولایت لوگر که در جنوب غربی و 35 کیلومتری کابل قرار دارد حرکت کردند. آنان نیروهای حکمتیار را، که به شدت از سوی دولت ربانی نیز تحت فشار بودند، از چهار آسیاب به «سروبی» در ولایت ننگرهار، جنوب کابل، فراری داده ولایت لوگر را تصرف کردند. دولت ربانی که در این زمان نیز، تمام فکرش معطوف حکمتیار بود، از شکست و فرار فضاحت بار او به دست طالبان، از شادی در پوست نمی گنجید.

در اواخر زمستان و بهار 1995م طالبان بر دروازه های کابل بودند. دولت ربانی باز هم به جای فکر اساسی در مورد طالبان، تلاش کرد تا کار مخالفین خود را یکسره کند. حکمتیار به سروبی عقب نشینی کرده بود، دوستم محل استقرارش در شمال و دور از دسترس بود، فقط حزب وحدت شیعی بود که در غرب کابل بین طالبان و نیروهای مسعود حایل شده بود. حزب وحدت که حدود از کابل را در اختیار داشت در برابر چندین حمله ی نیروهای سیاف با پشتیبانی مسعود، مقاومت کرده بود. اما این بار در منگنه طالبان و مسعود- سیاف، گیر کرده بود. در چنین شرایطی با توجه به افسانه ی شکست ناپذیری طالبان، حزب وحدت سه راه پیش رو داشت: مقابله ی هم زمان با طالبان و مسعود؛ اتحاد با مسعود علیه طالبان؛ و اتحاد با طالبان علیه مسعود. راه اول برای حزب وحدت امکان نداشت؛ زیرا با کنار رفتن حکمتیار، نیروهای حزب وحدت توانایی مقابله در دوجبهه را نداشتند. راه دوم را مسعود کاملاً مسدود کرد؛ زیرا وقتی حزب وحدت را در منگنه دید تلاش کرد قبل از رویارویی با طالبان، حساب گذشته را با حزب وحدت کاملاً تصفیه کند.

تا اواخر ماه فبروری مسعود بیشتر در صدد آن بود که وقت کافی پیدا کند تا به حساب بقیه دشمنانش در داخل کابل برسد؛ به ویژه حزب وحدت مزاری و بقایای دوستم در کابل که به جنوب غرب شهر نفوذ کرده بودند و اینک پس از عزیمت حکمتیار، آسیب پذیر شده بودند. مسعود با این دیدگاه، موضع صلح آمیزی نسبت به طالبان گرفته بود؛ پس از فرار حکمتیار از چارآسیاب، نیروهای دولتی بلافاصله این منطقه را اشغال کردند اما به تقاضای طالبان، این پایگاه به علاوه چند موضع کوهستانی اطراف آن به آنها (طالبان) واگذار گردید و ۵۵ چین تانگ ب اختیار شان گذاشته شد. حتی طبق گزارشها، تکنیسین های دولت برای ترمیم هواپیمای MI 17 با طالبان همکاری کردند همکاری مسعود با طالبان و حمله شدید به مواضع حزب وحدت، مزاری را هرچه بیشتر به سوی اتحاد با طالبان کشاند. این اتحاد، به چند دلیل موجه صورت گرفت: اول، اینکه «در 6 مارچ مسعود حمله همه جانبه را علیه وحدت آغاز کرد... این حمله دو روز به طول انجامید و صدها کشته و زخمی به جای گذاشت. دوم، اینکه «طالبان ضمن پیشروی خود در آرزگان و غزنی - دو ولایت که وضعیت مهمی را تشکیل می دادند- و در ولایت غزنی طالب ها رفتار آشتی جویانه ای با شیعیان داشتند، تا حدی که مجاهدین شیعه را خلع سلاح نمی کردند در حالی که سنی ها را خلع سلاح می کردند. طالبان بعد از اتحاد با مزاری، بر خلاف پیمان های خود، مزاری و چند تن از نزدیک ترین همکاران او را دستگیر و به قتل رساند

در همان زمان که نیروهای طالبان در اطراف کابل متوقف شده بودند، پیشروی آنان به سوی غرب و جبهه متحد خود مختار دولت ربانی، یعنی اسماعیل خان، ادامه یافت. بعد از نزدیک شدن طالبان به هرات، در روز سه شنبه 5 سپتامبر اسماعیل خان با چند تن از فرماندهان ارشد خود بدون اینکه به نیروهایش خبر دهد، هرات را به مقصد مرز ایران ترک نمودند. ولایت هرات باستان نیز بدون مقاومت اندک به دست طالبان افتاد. آنان با تعطیلی مدارس، حمام زنانه و منع زنان از کار، اعتراض جهانی را علیه خود برانگیختند. «ادامه دارد»

